

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که شرط جریان برائت عقلی و قاعده قبح عقاب بلا بیان، فحص و جستجوی از بیان است. تا فحص نکند حق ندارد برائت عقلی جاری کند.

به دو بیان اقامه دلیل شده بود بر این مدعا، بیان اول را اشاره کردیم. شارع مقدس بعث و زجرش را مثل قانونگذاران عالم در معرض وصول قرار می‌دهد برای اینکه جستجوکنیم تا برسیم به آن، لذا بدون جستجو عقل نمی‌گوید شما بلا بیان هستید عقل وقتی می‌گوید در این موضوع بیان ندارید که جستجو کرده باشید، چون در معرض وصول است و ممکن است به آن برسید.

بیان دوم: بیان دوم اندکی با بیان اول متفاوت است. بیان دوم می‌گوید ما تقنین شارع را مثل سایر عقلاء می‌دانیم لذا شارع مقدس برای اینکه مردم به وظایفشان عمل کنند یک وظیفه دارد به عنوان شارع و عبد یک وظیفه دارد. وظیفه شارع این است که بعث و زجرش را در معرض وصول قرار دهد. وظیفه عبودیت عبد که به ادله ثابت شده در علم کلام مثل شکر منعم و غیره واجب است ممثل بشود به اوامر مولا، منتهی شود از نواهی مولا، این است که واجب است بر او عقلاً جستجو کند.

تفاوتش با بیان اول این است که اگر جستجو نکرد هم ظلم به خودش است هم ظلم به مولا، لذا رها کردن جستجو و فحص خودش یک گناه است چه در واقع تکلیفی باشد یا نباشد در این مورد خاص، این وظیفه‌اش را ترک کرده لذا گناه کرده و مستحق عقاب است.

در بیان اول نگاه به واقع دارد لذا اگر فحص نکرد و در واقع تکلیفی نبود و برائت عقلی جاری کرد، این شخص فقط متجری است ولی در بیان دوم وجوب فحص را یک وظیفه نفسی برای عبد حساب می‌کند لذا هر جا فحص نکرد کاری به واقع نداریم می‌گویند گناه مرتکب شده است. ما این بیان را قبول نداریم و بیان اول درست است.

دقت کنید **محقق اصفهانی** اشکالی را به هر دو بیان دارند که مهم اشکال به بیان اول است.

ایشان می‌فرمایند نتیجه بیان اول این است که اگر زید فحص نکرد از حکم بازی فوتبال یا شرب تن و غیره و گفت عیب ندارد آزاد است و برائت عقلی جاری کرد و در واقع حرام بود آن کار شرعاً نتیجه بیان اول این است که معصیت کرده و عقاب می‌شود در واقع در حالیکه **محقق اصفهانی** می‌فرمایند در جای دیگر شما اصولیین از جمله **محقق خراسانی** شما برای حکم مراحل چهارگانه قائلید و می‌گویید حکم فعلی که با دلیل منجز شده، واصل شده به عبد استحقاق عقاب است الان فرض این است که این مکلف حکم واصل ندارد چگونه می‌گویید استحقاق عقاب دارد این استحقاق عقاب از کجا؟^۲

خلاصه پاسخ از این شبهه این است که ما در مباحث گذشته دو بار از جمله مباحث برائت این نظریه **محقق خراسانی** و جمعی از اصولیین را که مراحل چهارگانه برای حکم قائل بودند به تفصیل بررسی کردیم، آثار و عوارضش را شمردیم و مراحل چهارگانه را نفی کردیم و گفتیم دلیلی بر آن نیست، حکم دو مرحله بیشتر ندارد.

مرحله اول: مولا اعتبار می‌کند و جعل می‌کند یک حکم را بر روی موضوع مفروض الوجود «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۳ خداوند انشاء کرد حکم را برای موضوع مفروض الوجود و حکم مولا بر این موضوع مفروض الوجود مستقر و ثابت است و فعلی است و هیچ حالت انتظاری هم نیست.

مرحله دوم: مرحله تطبیق است، این انسان است که باید بررسی کند ببیند آیا آن موضوع بر خودش منطبق است یا بر او منطبق نیست؟ مقایسه می‌کند مکلف مستطیع حج بر او واجب است، خودش را ارزیابی می‌کند، اگر آن خصوصیات موضوع مفروض در خودش هست آن وقت خودش را مصداق این حکم می‌بیند.

۱ - جلسه ۳۵ - مسلسل ۲۵۰ - سه‌شنبه ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

۲ - نهاية الدراية في شرح الكفاية ؛ ج ۴ ؛ ص ۴۰۶: «و في كلا الوجهين نظر: أما في الأول، فلما تقدم في البحث عن الشبهة الموضوعية، من أن الحكم ما لم يصل حقيقة بوجوده العلمي في أفق النفس غير قابل للباعثية أو الزاجرية بنفسه على أي تقدير. بداهة أن وجوده الواقعي لا يعقل أن يكون موجبا لانقذاح الداعي في النفس، بل بوجوده الحاضر في أفق النفس، لعدم السخية و المناسبة إلا بين وجوده النفساني و انقذاح الداعي في النفس. و من الواضح أن الأمر بدعوته بوجوده العنواني- لفئاته في معنونه، و هو الأمر بوجوده الخارجي- يوجب اتصاف الأمر الخارجي بالدعوة بالعرض، كما في المعلوم بالذات و المعلوم بالعرض، و المراد بالذات و المراد بالعرض. و من البين أيضا أن الأمر بوجوده الحاضر في النفس إنما يكون داعيا على أي تقدير إذا كان داعيا بوجوده العلمي التصديقي. و أما الأمر المحتمل، فانما يوجب اتصاف الأمر الخارجي بالدعوة بالعرض على تقدير مطابقة الاحتمال للواقع. ففرض جعل الأمر الخارجي داعيا بدعوة الأمر بوجوده النفساني- بنفسه، لا على تقدير- هو فرض جعل وجوده العلمي التصديقي داعيا لا الأعم منه و من وجوده الاحتمالي، فكون وجوده الاحتمالي داعيا على أي تقدير، يستدعي جعل الاحتمال منجزا. و المفروض أنه ليس في البين إلا التكليف الواقعي الذي قام عليه طريق واقعي. و عليه: فلا يغفل فعلية الأمر الواقعي الذي عليه طريق واقعي بنحو الباعثية و المحركة إلا بعد وصوله حقيقة، و إذا لم يكن فعليا و باعثا حقيقيا فكيف يعقل أن يكون منجزا، حتى يكون احتماله احتمال المنجز ليمنع من جریان قاعدة قبح العقاب بلا بیان».

۳ - سورة آل عمران، آية ۹۷.

بنابراین وقتی که حکم از طرف مولا انشاء شده در موضوعات مفروض الوجود. از طرف دیگر انسان علم اجمالی دارد مانند چهارپایان نیست و وظایف مقرر دارد لذا این علم اجمالی بر او منجز است یک الزام برای او می‌آورد بررسی و فحص واجب است و باید جستجو کند. اگر جستجو نکرد و مصداق آن موضوع بود حکم بر او فعلی است، فعلیت حکم به وصول به این معنا نیست، فعلیت حکم به معرضیت وصول است و حکم در معرض وصول قرار گرفت. لذا استحقاق عقاب طبق این مبنا کاملاً وجود دارد.

اگر معیصت کرد و فحص نکرد و خودش را به اینجا نرساند که مصداق موضوع است، خودش سبب تفویت واقع شده از خودش و عقاب دارد بر تفویت واقع، لذا می‌خواهیم نتیجه بگیریم دقت کنید بدون شبهه در جریان برائت عقلی فحص لازم است برای اینکه موضوع حکم عقل محقق شود یعنی عدم البیان است پس مولا عقاب و عذاب ندارد، برای اینکه عدم البیان برای این مکلف مشخص شود باید فحص کند.^۴

شرط جریان برائت نقلی

نسبت به برائت نقلی که از حدیث «رفع ما لا يعلمون» استفاده می‌شود و تفاوتی با برائت عقلی دارد آیا فحص و جستجوی از بیان شرط اجرای برائت نقلی هست یا شرط نیست؟ چه بسا گفته می‌شود که فحص جزء شرایط برائت نقلی نیست و بدون فحص می‌توانیم برائت نقلی جاری کنیم، با تمسک به اطلاق حدیث رفع، ما لا يعلم مرفوع است چه حکمی باشد چه موضوعی مطلقاً چه فحص کرده باشیم یا فحص نکرده باشیم.

مشکل در برائت نقلی این است که ما این اطلاق حدیث رفع را چه کنیم؟ دو دیدگاه در بین اصولیین وجود دارد. همه اصولیین قائلند برائت نقلی هم فحص می‌خواهد لکن با اطلاق حدیث رفع چه می‌کنند؟ بیانات مختلفی است که این بیانات در ضمن دو دیدگاه جمع می‌شوند.

دیدگاه اول: جمعی از اصولیین ادعا می‌کنند اصلاً حدیث رفع اطلاق ندارد و شما خیال می‌کنید اطلاق دارد «رفع ما لا يعلمون بعد الفحص» اصلاً اطلاق ندارد.

دیدگاه دوم: جمعی قائلند اطلاق حدیث رفع را قبول داریم ظاهرش می‌گوید بعد از فحص و قبل از فحص ولی نسبت به شبهات حکمی مقید و مخصص دارد گویا دلیل دیگری داریم که می‌گوید «رفع ما لا يعلمون» بعد از فحص در شبهات حکمی نه قبل از فحص. این دو دیدگاه و بیاناتی که مطرح می‌کنند چون برخی از آثار فقهی هم دارند باید اشاره کنیم ببینیم کدام بیان صحیح می‌باشد؟

^۴ - اشکال محقق اصفهانی به بیان دوم و پاسخ آن که در دوره قبل بیان شده بود - «تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۸۸ - اشکال محقق اصفهانی به بیان دوم: می‌فرمایند ظلم بر مولا در چه صورتی محقق می‌شود؟ در صورتی که عصیان امر مولا صدق کند، عصیان در صورتی است که من تکلیف واصل فعلی داشته باشم و نافرمانی کنم. اینجا تکلیف واصل فعلی نیست لذا نافرمانی صدق نمی‌کند عصیان صدق نکرد ظلم بر مولا نیست لذا استحقاق عقاب نیست. جواب اشکال محقق اصفهانی: عرض می‌کنیم این اشکال هم بر دلیل وارد نیست به خاطر اینکه ابتداء توضیح دادیم که کیفیت بیان از سوی شارع چگونه است؟ گفتیم کیفیت بیان، وصول به شخص افراد نمی‌باشد بلکه مسلم طریقه شارع این است احکام را در معرض وصول قرار می‌دهد. حالا که احکام در معرض وصول است از محقق اصفهانی سؤال می‌کنیم ما کاری به حکم واقعی که شما گفتید فعلی شده یا نه نداریم. آیا فی الجمله احکام در معرض وصول را، عبد وظیفه فحص و جستجو دارد یا نه و لا ثالث؟ به این معنا که آیا شما قبول می‌کنید که احکام شرعی به عهده انسان می‌آید لو قابله صدقت؟ اگر تصادفی پیش آمد، یک وقتی زید کتابی به دستش رسید نگاه کرد، دید حکمی از احکام شرعی آنجا است. آیا محقق اصفهانی نظرشان این است که اگر صدقتاً انسان به حکمی از احکام رسید طبق او باید عمل کند؟ یعنی فحص نمی‌خواهد یا نه فحص و پی گیری و دنبال احکام شرعی رفتن وظیفه عبد است؟ اگر این وظیفه را برای عبد قبول دارند لامحاله اگر عبد دنبال این فحص و جستجو نرود از ذی عبودیت و رقیبت خارج شده و بر خود این عدم الفحص ظلم صدق می‌کند، اصلاً نگاه به حکم واقعی در اینجا نیست.